گزارش میدانی خبرنگار خراسان از مجاهدت‌های مرزداران در مرز خراسان رضوی و افغانستان

مرزداران، ایستاده در «خاک باد»

عکس‌ها: ایرنا - تابناک

حمیدرضا حلاجیان/ هنوز وقتی آن نگاه‌های سنگین افغانستانی‌های دستگیر شده در مرز را با خودم مرور می‌کنم؛ چیزی در درونم می‌لرزد یا صحبت‌های افسر مرزبانی که از سوز سرمای دشت در کمین‌های ۱۷ ساعته می‌گفت یا سربازی که ۴۵ روز دوری از خانواده و روزهای سپری شده در نقطه صفر مرزی و دیده‌بانی‌هایش در طول روز را یادآور می‌شد. قرار بود به مرز برویم. قرار همه برای رسیدن به اتوبوس مرزبانی ساعت ۶ بود البته با کمی تاخیر حرکت کردیم؛ نشستم توی اتوبوس، سریع خودم را آماده خواب کردم، اما جیرجیرک‌های داخل بدنه اتوبوس نمی‌گذاشتند کسی بخوابد؛ ضمن این که گروه مستندساز سفر که قرار بود تعاملش با رسانه‌ها را ثبت و ضبط کند، درست در پشت سر من استودیوی سیار ساخته و مشغول مصاحبه با خبرنگاران و عکاسان بود. مجبور بودم قید خواب را بزنم و دنبال کسی باشم که راه را کوتاه کنم، اما دریغ! هیچ‌کس نبود، ناگزیر زل زدم به جاده و آن چه از آن می‌گذریم.

حرکت از مشهد به سمت نقطه صفر مرزی دوغارون، انگار یک گشت و گذار جامعه‌شناختی است حول موضوع توسعه و نظریه مرکز-پیرامون، می‌توانی نمود آن چه را خوانده‌ای به‌دقت حتی با گذر کوتاه از شهرهای سر راه ببینی؛ فریمان، تربت‌جام و سرانجام شهر مرزی تایباد که برای رسیدن به نقطه مرزی دوغارون باید از آن‌ها گذر کنی.

در جاده مرزی پاسگاه ۱۷ شهریور به روستای حاجی‌آباد و پاسگاه مرزی تپه سنجدی که قرار بازدید اول بود دو تویوتای مسلح به دوشکا، اتوبوس ما را اسکورت کردند؛ حضور دو تویوتای مسلح، عکاسان را به صرافت گرفتن عکس انداخت؛ انصافاً شروع خوبی بود؛ مرزبانی اقتدارش را نمایش داد.

پاسگاه مرزی تپه سنجدی چند کیلومتری با پاسگاه مجاورش یعنی ۱۷ شهریور فاصله دارد و مزیت آن برای مقصد اول بازدید، وجود میدان تیر بود احتمالاً، فضایی که بشود دوباره در شیپور اقتدار و آمادگی مرزبانی دمید.

از اتوبوس که پیاده شدیم اولین چیزی که خودش را نشان می‌داد، باد بود و خاک، به قول بومی‌ها خاک باد. دمای هوا در تعادل پاییزی بود و آسمان بدون ابر و فقط خاک باد و خاک باد. به طرف مرز اگر می‌ایستادیم دست راست‌مان شروع دامنه کوه‌ها بود و دست چپ‌مان تا پاسگاه ۱۷ شهریور فقط دشت، ما در تجمع خودروهای رزمی و تاکتیکی قرار داشتیم و نیروها با سلاح‌های مختلف، اگرچه قبضه‌های قناصه، حداقل برای من برق بیشتری داشت.

میدان، انگار کمی از حضور ما جاخورده بود و می‌خواست برای نمایش‌های اقتدار آماده شود، مرزبانان برای سناریوی دستگیری متجاوز مرزی برنامه می‌ریختند که یک دستگاه ون سفید، گروهی از افغانستانی‌هایی را که شب گذشته در مرز توسط کمین‌های مستقر دستگیر شده بودند به سمت ما گسیل کرد.

افغانستانی‌ها از ون سفید پیاده شدند و در حالی که در محاصره مرزبانان مسلح قرار داشتند با دستور آن‌ها روی زمین نشستند و سرها را پایین انداختند. فرمانده پاسگاه برایشان حرف می‌زد، اجازه نزدیک شدن به آن‌ها را نداشتم و صحبت‌های فرمانده برایم مفهوم نبود، هر چند تمام توجهم را به آن‌ها سپرده بودم؛ به‌محض این که فرمانده حرف‌هایش تمام شد به خبرنگاران و عکاسان اجازه نزدیک شدن به دستگیرشدگان داده شد، اکنون گروه افغانستانی‌ها در محاصره مرزبانان و البته عکاسان بودند که پیاپی صدای شاتر دوربین‌هایشان به گوش می‌رسید؛ همه در حال سبقت از یکدیگر برای ثبت قاب‌هایی که زیباست! چه چیز را قرار است ثبت کنیم؟ چه چیزی را قرار است زیبا کنیم؟

> رفتم تا با یکی از افغانستانی‌ها صحبت کنم؛ نگاهم تا به چهره‌اش افتاد ناخودآگاه سرم را پایین انداختم؛ غم، شرمنده است در توصیف چشمانش و استیصال، مستأصل از توضیح حالت او

رفتم تا با یکی از افغانستانی‌ها صحبت کنم؛ نگاهم تا به چهره‌اش افتاد ناخودآگاه سرم را پایین انداختم؛ غم، شرمنده است در توصیف چشمانش و استیصال، مستأصل از توضیح حالت او، آن‌قدر نگاهش سنگین بود که باید فکری می‌کردم تا از گوشه رینگ به در آیم، شروع کردم به سؤال که از کجا آمده‌ای؟ گفت: از هرات، گفتم: برای چه غیرقانونی می‌آیی؟ گفت: مجبورم، چند بار آمده‌ام و باز اگر رد مرزم کنند می‌آیم؛ از این که فارسی را با لهجه ایرانی صحبت می‌کرد فهمیدم حداقل چند سال ایران زندگی کرده، داشتم خودم را برای سؤال بعدی آماده می‌کردم که سنگینی نگاهی را از سمت چپ خود حس کردم، یک جفت چشم سیاه که زل زده بود به من با سری کج و ابروهایی درهم کشیده، دستور مرزبانان را شکسته بود و سرش را مثل همه، پایین نینداخته بود؛ گردنش را چرخانده و صاف زل زده بود به من، حجم نگاهش آن‌قدر سنگین بود که برای فرار از آن باید خودم را به چیزی مشغول می‌کردم، بطری آبم را به مرد میان‌سال روبه‌رو دادم، او ابتدا آب را به دوستش داد و بعد خودش گرفت و کمی خورد؛ حالا گویی حرکت من برای فرار از نگاه‌های سنگین نوجوانی که بیش از ۱۵ یا ۱۶ سال نداشت؛ توسط هموطنش بدل خورد و مراحسابی به مخمصه انداخت، یاد جانستان کابلستان افتادم و جمله پرتکرار امیرخانی، «جوان مردمانی هستند مردم این دیار.»

به دستور فرمانده، گروه ۲۸ نفره افغانستانی‌ها برخاستند و به طرف ون سفید برای تحویل به اداره اتباع، حرکت کردند؛ من هنوز نیاز داشتم با آن‌ها صحبت کنم؛ ناگزیر برخاستم و کنارشان راه می‌رفتم و سؤال می‌کردم، یکی از آن‌ها از قوریان آمده بود و جملات آخرش این بود: «چه کار کنیم در آن جا؟ اگر گرسنگی امان داد دیگر نمی‌آیم.» من دیگر نتوانستم ادامه دهم. ون سفید حرکت کرد.

گروه برای نمایش سناریوی دستگیری متجاوزان مرزی به کوه می‌زند و من اما می‌مانم تنها در دشت، به صدای باد در پیچه خارها گوش می‌دهم، این صدا یعنی دشت آرام است. دشت پر است از مدفوع دام‌ها، این جا منطقه مرزی است و تقریباً نظامی، برایم سؤال می‌شود و سرپرست جواب می‌دهد: «ما با دامداران این جا تعامل داریم در فصل بهار این جا چراگاه است، ولی با مقررات سخت و تا ساعت ۴ عصر.» به نظر خیلی موضوع مهمی است، تعامل مرزنشینان با مرزداران.

افسر خسته دیگر که خاک بادهای این جا را تحویل نمی‌گیرد روی خودرو نشسته و با سربازها بگوبخند دارد؛ می‌خواهم به آن‌ها ملحق شوم، این به نظر از نمایش دستگیری بهتر است.

روزی ۵۰ تا ۶۰ متجاوز مرزی

افسر که فقط یک ستاره روی دوشش دارد، می‌گوید: «هر روز از همین کمین‌ها ۵۰ تا ۶۰ افغانستانی می‌گیریم؛ این جا در گیری نیست و بیشتر برای ورود به ایران و کارگری می‌آیند که البته بیشترشان را می‌گیریم، رادارها و دوربین‌های گرمایی همه را شناسایی می‌کنند، پهپادها هم به کمک آمده‌اند، به تازگی افغانستانی‌ها برای رهایی از دوربین‌های گرمایشی روی خودگونی خیس می‌کشند، اما بی‌فایده است معمولاً گیر می‌افتند؛ رادارها هر جنبنده‌ای را زیر نظر دارند.»

برای کادری‌ها وضعیت مرخصی بد نیست، به ازای روزهای خدمت مرخص هستند، اما وظیفه‌ها یک سوم روزهای خدمت را استحقاق دارند. سخت به نظر می‌رسد.

می‌گویم هوا خوب است امروز و جواب می‌شنوم: «آه از یک ماه دیگر و سوز زمستان، برای کمین ۱۷ ساعته باید چهار شلوار گرم بپوشیم و هر چه جوراب داریم به پا بزنیم اما باز از سوز استخوان سوز سرمای دشت در امان نخواهیم بود.»

از سربازها می‌پرسم وضعیت استراحت و خورد و خوراک چطور است؟ خسته می‌شوید در این بیابان چه می‌کنید؟ سربازی به سایه‌زیر خودرو اشاره می‌کند و می‌گوید: همین جا در از می‌کشیم و می‌خندد. از مسائل دیگر ناراضی نیست؛ اگر راضی نباشد. آخر هم شیطنت‌آمیز به افسر بالادستش اشاره می‌کند و می‌گوید: برای ما دو سال است هر چه هست این جنابان سختی دارند که هر روز در دیده‌بانی و هر شب در کمین خواهند بود. افسر تأییدش می‌کند، اما... در میانه خاک باد و خاک باد باز دو اسکورت آمدند تا ما را همراهی کنند؛ اتوبوس به مرزبانی تایباد رسید و ما برای نشست خبری با سردار شجاع پیاده شدیم.

سردار شجاع، فرمانده مرزبانی استان از تعاملات با مرزنشینان یا به قولی مرزداران اصلی صحبت کرد و همچنین از عملیات‌های عمرانی و دیگر خدمات به منطقه در حد توان مرزبانی.

او از ورود ۷۹ هزار تریلی و کانتینر از ابتدای امسال و از افزایش ۱۷۰ درصدی ورود خودروهای سواری در مرز دوغارون خبر داد.

سردار شجاع ورود مجاز افراد را به مرز در سال گذشته ۱۵۸ هزار نفر و امسال حدود ۴۰۰ هزار نفر اعلام کرد. درباره ورود غیرمجاز هم آمار افزایشی بود و این آمار ۳۴ درصد بیشتر شده و به عدد ۷۳ هزار نفر رسیده است.

سؤال بعدی من درباره وضعیت تنش مرزی با طالبان بود که سردار پاسخ داد: به‌صورت کلی باید بگویم که در مرزهای ما کاملاً امنیت برقرار است و فقط در روزهای ابتدایی حضور طالبان و به دلیل ناآشنایی با قوانین، سال گذشته دچار تنش شدیم.

مقصد بعدی‌مان، اولین جایی بود که به آن جا رسیده بودیم؛ پاسگاه ۱۷ شهریور، حدود ۵ کیلومتر با نقطه صفر فاصله داشت و افراد باید آن جا بازرسی می‌شدند؛ دلیلش هم این بود که نکند از فضاهای باز مرز قاچاقی به خودروها پس از گذر از مرز، تحویل شود.

همه به صف می‌شدند تا به‌صورت دستی بازرسی شوند، دستگاه «ایکس ری» برای چمدان‌ها مستقر بود اما به کار گیری نمی‌شد تا هفته ناجا، البته بعد از ورود ما چند دقیقه‌ای آن را روشن کردند.

فرصت دوباره بود که با افغانستانی‌ها صحبت کنم؛ البته این بار با آن‌هایی که با گذرنامه و روادید به ایران می‌آیند.

> از او درباره روادید و گذرنامه پرسیدم و گفت اگر از قدیم گذرنامه داشته باشی می‌توانی به‌راحتی روادید ایران را بگیری، ایران با ما خوب رفتار می‌کند و به ما روادید می‌دهد، اما امارت گذرنامه ندارد چون تحریم است و کاغذ برایش تأمین نیست

راننده‌های افغانستانی از بیشتر شدن مسافران می‌گفتند و این که بعد از سقوط دولت افغانستان به‌خصوص در روزهای ابتدایی سیل افغانستانی‌های عازم ایران خیلی شدید بود؛ اما بعدها کمتر شد؛ با یکی از راننده‌های ون که اغلب سبز بودند سر صحبت را باز کردم، می‌خواست حرف بزند نمی‌دانم فهمیده بود رسانه‌ای ام‌یا‌نه، اما می‌خواست حرفش را بزند؛ می‌گفت برای ما آن دولت یا این امارت چه فرق دارد هر دو برای ملت خیر نداشت؛ همه‌جا گرسنگی و بیکاری است. طالبان هم به دولتی‌ها کار داشت به ما کاری ندارد، چیزی که هست این است که بیکاری و گرسنگی توفیری نکرده است.

همراه‌من راه می‌آمد تا حرف‌هایش را کامل کند؛ می‌گفت ما از هرات می‌آییم به ازای هر مسافر ۳۰۰ هزار تومان شما و اگر با سواری کرولا بیایید می‌شود نفری ۵۰۰ هزار تومان، مقصد و مبدأ هرات است و مشهد از پایانه مسافربری، ادامه داد که برای اربعین و دهه آخر صفر مسافران در حال برگشتن از ایران هستند و ما از هرات مسافر زیادی نداریم و مجبوریم خالی بیاییم، اما خدا را شکر.

از او درباره روادید و گذرنامه پرسیدم و گفت اگر از قدیم گذرنامه داشته باشی می‌توانی به‌راحتی روادید ایران را بگیری، ایران با ما خوب رفتار می‌کند و به ما روادید می‌دهد، اما امارت گذرنامه ندارد چون تحریم است و کاغذ برایش تأمین نیست.

رو کردم به یک مرد میان‌سال که او هم اهل هرات بود، سؤال‌هایم را تکرار کردم و او هم رفتار نیک ایرانیان را گوشزد کرد؛ به او گفتم من دولتی نیستم و خبرنگارم و اگر مشکلی هست بگو و نترس، صورتش را کش آورد و خندید که از چه بترسم ما از طالبان هم نمی‌ترسیم؛ تا جایی که بلد بودم خنده فراخی تحویلش دادم تا تایید سخنش هم باشم.

سراغ گروهی از مردان رفتم که منتظر سیاه‌سر های‌شان بودند که از بازرسی بیرون بیایند، شیک‌پوش‌تر از همه بودند و قیافه‌شان با هراتی‌ها قدری متفاوت بود؛ پسر جوانشان درست مثل ما لباس پوشیده بود، با او وارد صحبت شدم که سخت دنبال اینترنت بود؛ گفتم زحمت الکی نکشد فعلاً خبری نیست؛ اهل کابل بود و دانشجو، برای همیشه قصد مهاجرت به ایران را داشتند، او و خانواده‌اش همه با هم، خیلی دوستانه از او پرسیدم چه خبر از شهرتان؟ درست مثل ایرانی‌ها پاسخ داد: امن و امان، خبرها دست شماست انگار، گفتم چطور می‌گویی امن و امان است مسلمان؟ منظورم انفجاری بود که دختران نوجوان کابل را هدف گرفته بود، دختران زیبا و معصوم. سرش را از روی گوشی‌اش بالا نیاورد، نفسی بیرون داد و گفت: «آی مظلوم ما، ما را سال‌هاست دارند، می‌کشند و هشتگ‌مان به آسمان نمی‌رود.»

راهم را کشیدم و بدون نگاه دوباره به مرد جوان گوشه‌ای ایستادم، مردی در تلاش بود تا انبوه چمدان‌هایش را از سر راه کنار بگذارد، به کمکش رفتم. او می‌خواست برای تشکر برایم آب میوه بخرد، سخت امتناع کردم، گفتم ایرانی‌ها در مرز خوب تا می‌کنند؟ گفت: ها ما که بدی ندیدیم. خدا را شکر.

صداقت را می‌توانستم در این جملاتش حس کنم، من هم ابداً در این چند ساعت هیچ چیز بدی ندیدم، حتی باید بگویم که رفتار مرزبانان توام با احترام کامل بود؛ انگار دارند هموطنان خودشان را بازرسی می‌کنند؛ باید بگویم از آن ون سفید که وقتی افغانستانی‌های بدون گذرنامه را در آن پاسگاه پیاده کردیکی از کادری‌ها سریع برایشان فلاسک آب سرد آورد؛ این به خاطر حضور ما آن جا نبود، چرا که بعضی‌هایشان اصلاً آب نمی‌خواستند و تشنه نبودند چون در جایی که بوده‌اند حتماً سیر آب خورده بودند.

این انسانیت شرقی ما حسابی مرا سر ذوق آورده بود انگار از آچمز بودن درآمده بودم، کافی بود رفتار اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها را با مهاجرانی از یونان و مکزیک به یادآورم، در قفس کردن بچه‌های مکزیکی و جدا کردنشان از مادرانشان یا ضرب و شتم همین برادران افغانستانی‌مان در یونان و حمله سگ‌های پلیس به آن‌ها چیزی غیر از توحش غربی نیست. علاوه بر این، این که چه کسی شک دارد که عامل سیاه‌بختی مکزیکی‌ها همین آمریکاست و اروپا چه کرده با آفریقایی‌ها، حال آن که ایران همواره کمک حال افغانستان بوده و هست. مثل برادر و خواهر، این انسانیت شرقی و ایرانی و مذهبی در مقابل توحش غربی که ادعایش گوش جهان را کر کرده واقعاً حالم را جا آورد.

ایستگاه آخرمان ورود به پاسگاه نقطه صفر مرزی دوغارون بود؛ آفتاب داشت غروب می‌کرد و هوا گاو گم بود. از آن جا می‌شد افغانستان را دید. با سربازان کمی گپ و گفت کردیم و در نهایت عازم مشهد شدیم. در راه دوباره به مرکز- پیرامون نظر داشتم که هر لحظه اثبات می‌شد.

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

نظر به دستور مواد۱ و ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی وساختمانهای فاقد سند رسمی مصوب ۱۳۹۰/۰۹/۲۰ و برابر رای شماره ۱۴۰۱۶۰۳۰۶۰۰۶۰۰۳۰۸۱ هیات اول موضوع ماده یک قانون مذکور مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک تربت حیدریه تصرفات مالکانه و بلامعارض متقاضی آقای رضا زارعی فرزند حسین بشماره شناسنامه ۶۳۱ صادره از بیرجند نسبت به ششدانگ یکباب منزل به مساحت ۲۱۴ مترمربع (دویست و چهارده متر مربع) قسمتی از پلاک ۲۱۷ فرعی از اراضی شاهده پلاک ۱۲۹ اصلی دهستان اربعه واقع در خراسان رضوی بخش یک حوزه ثبت ملک تربت حیدریه از مالیکت رسمی متقاضی محرز گردیده است لذا به موجب ماده ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی و ماده ۱۳ ائین نامه مربوطه این اگهی در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز از طریق روزنامه محلی وکثیر الانتشاردر شهرها منتشر تا در صورتیکه اشخاص ذینفع به آرای اعلام شده اعتراض داشته باشند باید از تاریخ انتشاراولین اگهی تا دو ماه اعتراض خودرا به اداره ثبت محل وقوع ملک تسلیم ورسید اخذ نمایند معترض باید ظرف یکماه از تاریخ تسلیم اعتراض مبادرت به تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل نماید و گواهی تقدیم دادخواست به اداره ثبت محل تحویل دهد که دراین صورت اقدامات ثبت موکول به ارائه حکم قطعی دادگاه است ودر صورتی که اعتراض در مهلت قانونی واصل نگردد یا معترض گواهی تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل راارائه نکند اداره ثبت مبادرت به صدور سند مالکیت می نماید و صدور سند مالکیت مانع از مراجعه متضرر به دادگاه نیست.

تاریخ انتشار نوبت اول ۱۴۰۱/۰۷/۱۷
تاریخ انتشار نوبت دوم ۱۴۰۱/۰۸/۰۳
سیدامین موسوی- رئیس ثبت اسناد واملاک تربت حیدریه
م الف: ۱۳۱
۱۴۰۱۸۹۸۷۲/ش

آگهی مناقصه

زنجیره تولید و عرضه محصولات پروتئینی دیزباد در نظر دارد نصب و راه اندازی دو دستگاه کمپرسور و یک دستگاه اواپراتور، همچنین رفع نشتی کندانسورهای مربوط به یکی از کارخانه هایش را از طریق مناقصه به اشخاص واجد صلاحیت واگذار نماید. لذا متقاضیان می بایست حداکثر ظرف مدت سه روز از انتشار آگهی، جهت دریافت فرم مناقصه و کسب اطلاعات بیشتر به دفتر شرکت به آدرس: بلوارسازمان آب، شهید صادقی ۱۸، پلاک ۱۹، واحد ۳ مراجعه و یا با تلفن ۳۷۶۲۸۸۰۱-۰۵۱ داخلی ۱۳۸ تماس حاصل فرمایند.

بدیهی است دریافت اسناد مناقصه و ارائه مدارک مربوطه هیچ گونه حقی برای متقاضیان ایجاد نخواهد کرد و مناقصه گزار در رد پیشنهادات مختار است.

ضمنا هزینه چاپ آگهی مناقصه بر عهده برنده مناقصه است.

زنجیره تولید و عرضه محصولات پروتئینی دیزباد

۱۴۰۱۸۹۸۱۱/

آگهی مزایده اموال غیرمنقول کلاسه ۱۴۰۱/۱۴۶

خانم نجمه یاوری سعادت آبادی به استناد ازدواج ۴۸۳/۱۳۸۸/۵/۱۰ دفتر خانه ۶۳ فرهادگرد اجراییه ای در قبال ۱۱۴ سکه تمام بهار آزادی علیه مجتبی بانایی فرزند حسن کد ملی ۰۸۴۹۸۶۵۵۷۳ صادر که پس از ابلاغ اجراییه و در پایان مهلت های مقرر و آیین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجرا و تقاضای بستانکار مبنی بر ارزیابی و مزایده اموال غیر منقول بازداشت شده در پرونده که متعلق به بدهکار می باشد به مبلغ ۱/۹۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال ارزیابی و قطعیت یافته که توصیف آنها بدین شرح می باشد. یک قطعه زمین نوع ملک طلق با کاربری به پلاک ثبتی ۲۲۶۹ فرعی از ۲۷۶ اصلی مفروز و مجزا شده از فرعی از اصلی قطعه در طبقه و واقع در بخش ۱۳ ناحیه۰۰حوزه ثبت ملک فریمان استان خراسان رضوی به مساحت ۱۰۰۰۰ متر مربع که مالکیت مرحوم ۲۵۰سهم مشاع از کل ۱۰۰۰۰ سهم شش دانگ می باشد. متن ملک شماره دو هزار و دویست و شصت و نه فرعی از دویست و هفتاد و شش اصلی واقع در بخش سیزده حوزه ثبتی فریمان استان خراسان رضوی به مساحت ۱۰۰۰۰ ده هزار متر مربع. به حدود شمالا : مرزیست بطول (۱۰۰/۰۰) یکصد متر به شماره دو هزار و دویست و شصت و هشت فرعی شرقا : مرزیست بطول (۱۰۰/۰۰) یکصد متر به شماره دو هزار و دویست و هفتاد فرعی جنوبا مرزیست بطول (۱۰۰/۰۰) یکصد متر به شماره دو هزار و دویست و هشتاد و پنج فرعی غربا: مرزیست بطول (۱۰۰/۰۰) یکصد متر به خیابان. محل مورد نظر یک قطعه زمین بایر بدون درب و دیوار می باشد که برابر تصویر کروکی قطعه بندی ارایه شده قطعه شماره۱۸ می باشد و برابر تصویر سند ارایه شده مساحت آن حدودا ۲۵۰ متر می باشد . زمین مورد نظر مشاعی است و در حال حاضر هیچگونه ساخت و سازی در آن صورت نگرفته است و هیچگونه تفکیکی بر روی زمین انجام نشده است. زمین خارج از محدوده شهری می باشد و اجازه ساخت و ساز ندارد. با توجه به موقعیت محل و ارزش منطقه و همچنین با در نظر گرفتن دسترسی ها و عرض معابر مجوز زمین و کاربری و بر اساس ارزیابی موارد مشابه و عرف محل ارزش زمین مورد ارزیابی مبلغ ۱/۹۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال معادل صد و نود میلیون تومان می باشد. مورد مزایده اموال غیر منقول فوق الذکر است واقع در شهرستان فریمان. نظریه ارزیابی: اموال غیر منقول فوق الذکر به مبلغ ۱/۹۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال تعیین و پیشنهاد می گردد. مزایده در روز ۱۴۰۱/۰۸/۰۲ از ساعت ۹ صبح الی ۱۲ ظهر در محل اجرای ثبت اسناد فریمان واقع در شهرستان فریمان از طریق مزایده نقدا به فروش خواهد شد.ضمنا بدهی های مربوطه تا تاریخ مزایده اعم از اینکه رقم قطعی آن معلوم شده یا نشده به عهده برنده مزایده است ضمنا چنانچه روز مزایده با تعطیلی مصادف گردد روز بعد در همان ساعت و محل مقرر برگزار خواهد شد. و حق مزایده نیمعشر دولتی و هزینه های قانونی طبق تبصره ۶ ماده ۱۲۱ بعهده برنده مزایده می باشد.

محمد رضا رجایی مقدم-رییس اداره ثبت اسناد و املاک فریمان

۱۴۰۱۸۹۸۶۰/ش

بهورز نمونه
خانم مریم خاکی دیزاوندی

بدینوسیله از زحمات بی دریغ و خدمات صادقانه شما به مردم روستا در حوزه سلامت و بهداشت، قدردانی نموده، توفیق روز افزونتان را در خدمت رسانی به مردم و در مسئولیت های شغلی از خداوند بزرگ خواستاریم.

جمعی از اهالی روستای ناوخ قوچان

۱۴۰۱۸۹۸۸۱/ش

اخبار
گوناگون

دبیر کارگروه اشتغال و سرمایه گذاری بردسکن اعلام کرد:

شناسایی ۱۰۰۰ نفر گرفتار فقر مطلق در بردسکن

علی نوری/ دبیر کارگروه اشتغال و سرمایه گذاری بردسکن در سومین جلسه کارگروه اشتغال و سرمایه گذاری این شهرستان که به ریاست فرماندار برگزار شد، گفت: تعهد شهرستان در شناسایی افراد در فقر مطلق سالانه هزار و ۵۵۰ نفر است که تاکنون هزار نفر شناسایی و در سامانه مربوط ثبت شده‌اند.

به گزارش خراسان رضوی، حسین غلامی افزود: فردی که در ماه کمتر از ۵۰۰ هزار تومان درآمد داشته باشد، مشمول این طرح می‌شود و طبق تعهد شهرستان ۵۵۰ نفر دیگر هم باید شناسایی شوند. ثبت اشتغال دستگاه‌های اجرایی شهرستان بردسکن در سامانه ملی رصد اشتغال کشور طی امسال تعداد هزار و ۹۰۷ نفر است، در شش ماه نخست امسال ۷۰۰ نفر ثبت شده‌اند که تحقق ۳۶ درصدی را نشان می‌دهد و متاسفانه شهرستان عملکرد بسیار پایینی دارد.

سال از نیمه گذشت، بانک‌ها تنها ۲۰ درصد تسهیلات را پرداخت کردند

دبیر کارگروه اشتغال و سرمایه گذاری بردسکن اظهار کرد: تسهیلات تبصره ۱۸ بودجه ۱۴۰۱ قرار است طی یک ماه آینده ابلاغ شود، بنابراین دستگاه‌های اجرایی اطلاع‌رسانی لازم و شناسایی طرح‌های حوزه خود را داشته باشند تا افراد دارای شرایط دریافت تسهیلات بهره‌مند شوند. غلامی گفت: تسهیلات ابلاغی تبصره ۱۶ بهزیستی هم طی امسال ۳۰ میلیارد تومان است که تاکنون شش میلیارد تومان آن توسط بانک‌ها پرداخت شده و شامل جذب ۲۰ درصد تسهیلات است. با توجه به این که تسهیلات اشتغال پایدار روستایی و عشایری از محل صندوق توسعه ملی با نرخ ۶ درصد، تنفس یک ساله و بازپرداخت شش ساله در رسته‌های دارای اولویت حوزه خدمات، صنعت، کشاورزی، صنایع غذایی و صنایع تبدیلی و تکمیلی ادامه دارد، می‌طلبد تا دستگاه‌های اجرایی برای اطلاع‌رسانی و شناسایی طرح‌های حائز اهمیت اقدام کنند. وی درباره اشتغال دانش‌آموختگان دانشگاهی از طریق طرح کارورزی و معافیت بیمه‌ای کارفرمایان هم گفت: در صورت به کارگیری دانش‌آموختگان دانشگاهی از لیسانس به بالا و به مدت سه ماه در کارگاه‌های خصوصی و تعاونی، قرارداد کارورزی این افراد مشمول قانون کارو تامین اجتماعی نخواهد بود و در صورت تمایل و تایید کارفرما به ادامه همکاری، کارورز می‌تواند به مدت ۲۱ ماه از معافیت حق بیمه کارفرمایی تامین اجتماعی به میزان ۲۰ درصد برخوردار شود.

کشف ۵۰۰ کیلوگرم سیم مسی سرقتی در تایباد

کلثومیان/ فرمانده انتظامی شهرستان تایباد گفت: با تلاش و رصد ماموران انتظامی شهرستان تایباد، خودرویی حامل ۵۰۰ کیلوگرم سیم مسی سرقتی در این شهرستان توقیف شد. به گزارش خراسان رضوی، سرهنگ امیر احمدی ادامه داد: در این زمینه یک مالخر دستگیر و به مراجع قضایی معرفی شد.